

عددهای عجیب از واردات و مصرف داروی ایرانی‌ها

صفحه ۱۶



۱۳ و ۱۳

پیشنهاد شفافیت به نمایندگان کتاب

«فرهیختگان» انتشار برخی آمار درباره یک دهه اخیر بزرگ‌ترین رویداد کتاب را بررسی می‌کند



صفحه ۲

عملیات ۱۴ آوریل فرصت‌های طلایی برای توافق هسته‌ای و گفت‌وگوهای منطقه‌ای برای ایران به وجود آورده است

پاس‌کروزرها را گل‌کنید

گزارش «فرهیختگان» از اولین کنگره سراسری پیوند کلیه

رکورد پیوند کلیه در بیمارستان فرهیختگان شکست

۴

چرا مصوبه جدید کمیسیون اجتماعی کمکی به افزایش ازدواج نمی‌کند

قوانین و فرهنگ مهریه به نفع ازدواج سفید

۷

سیدحامد موسوی، استاد دانشگاه تهران از ۳ راهکار وامکان تحقق آن در مساله فلسطین می‌گوید

۵ موضوعی که راهکار دودولتی را ناممکن می‌کند

۱، ۱۶، ۱۵

سیدحامد موسوی، استاد دانشگاه تهران از ۳ راهکار و امکان تحقق آن در مساله فلسطین می‌گوید

۵ موضوعی که راهکار دودولتی را ناممکن می‌کند



فاطمه پوریمان

خبرنگار گروه جهان‌شهر

یادداشت

۲۰۰ روز از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه می‌گذرد؛ روی زمین، صهیونیست‌ها هر جنایتی را که فکر بشر به آن قد نمی‌داد، مرتکب شده‌اند اما در دستیابی به اهداف تجاوزات‌شان، یعنی نابودی حماس و آزادسازی اسراناکام مانده‌اند. از همان روزهای نخست جنگ علیه مردم غزه، طرح «دولت، دو ملت» - که سال‌هاست در پایگانی تاریخ خاک می‌خورد- دوباره روی میز قرار گرفت. اگرچه در روزهای ابتدایی جنگ، حامیان رژیم صهیونیستی حمایت همه‌جانبه از تل‌آویو را وظیفه خود می‌دانستند اما اعتراضات مردمی در اروپا و آمریکا نسبت به جنایات مکرر رژیم و نسل‌کشی در غزه، دولت‌های غربی را ناچار به کمی عقب‌نشینی کرد. انبیا‌های تسلیحاتی رژیم و دهاوه‌هایپوما یاری‌حامل تسلیحات غربی در این چندماه نتجتناوانست صورت مساله را پاک کند و روی جریعت غزه خاک بریزد که آن را به موضوعی اصلی بدل کرده است. باید چه کرد؟ این پرسشی است که تحلیل‌بزرگان و اندیشمندان و حتی مقام‌های سیاسی به آن فکر می‌کنند. بسب‌هایی‌اثر شده‌اند و به جز قتل‌عام کاری از دست‌شان برنمی‌آید. در ماه‌هایی که ایده دو دولت، دو ملت جدی‌تر مورد توجه قرار گرفته، گروه تل‌گرامی «گفت‌وشنود» نشستی را بحضور سیدحامد موسوی، عضوهایت علمی دانشگاه تهران برگزار کرد. متن کامل این نشست رادر ادامه می‌خوانید.



موضوع بحث امروز درباره‌ایده دو دولت، دو ملت است. برای اینکه کار آسان‌تر باشد، من این ارائه را به همراه چند شکل توضیح می‌دهم. حتما نقشه‌هایی رادیده‌اید که تغییر وضعیت فلسطین را به مرور نشان می‌دهند. این نقشه‌ها را الجزیره تهیه کرده که اندیشکده خوبی هم برای این تحقیقات دارد. (تصویر شماره یک) در دوران جنگ غزه، نقشه‌ای شبیه به این در انویوس‌های لندن برای تبلیغ گذاشته بودند که باعث جنجال و شکایت بسیاری شد. این نقشه نشان می‌دهد چطور صهیونیست‌ها به مرور زمان توانسته‌اند بر فلسطین مسلط شوند. این تسلط یافتن فقط از طریق جنگ نبوده‌است. بحث امروز مادودولت، دو ملت است. در همین موضوع هم می‌بینیم در مذاکرات اسرائیلی‌ها بسیار بارزنامه‌ریزی و دقیق عمل کرده‌اند.

اگر در تصویر شماره یک، نقشه سمت چپ را ببینید که متعلق به سال ۱۹۱۷ است، شهرک‌های صهیونیستی فقط در نقاط آبی هستند. شاید لازم باشد این مقدمه را بگویم که اگر ۵۰ سال عقب‌تر بروید، مثلا حدود سال ۱۸۶۰ ترکیب جمعیتی فلسطین طوری بوده که از حدود ۴۵۰ هزار ساکن فلسطین، فقط ۱۵ هزار نفر یهودی بودند، یعنی حدود ۳ درصد از جمعیت رابیهودی‌ها تشکیل می‌دادند. همین تعداد نیز عمدتا در بیت‌المقدس زندگی می‌کردند، ولی اگر از ۱۹۱۷ جلو بروید درمی‌یابید که تغییر می‌کند. نقشه بعدی جنگ ۱۹۴۸ و بعد جنگ ۱۹۶۷ پیش می‌آید که در آن صهیونیست‌ها کرانه باختری و غزه را هم می‌گیرند. نقشه سال ۱۹۹۵ و اسلو ۲ است و آخرین نقشه، نقشه‌ای است که اساس آن بر پایه پیشنهاد ترامپ در معامله قرن بود.

سعی می‌کنم ارائه را به سه قسمت تقسیم کنم؛ ابتدا بحث تاریخی می‌کنم. من سعی می‌کنم خیلی سریع در این مباحث پیش‌بروم و فقط برش‌های مهمی از مسائل اساسی تاریخی را می‌گویم، چون باید ببینیم چگونه به این نقطه رسیدیم. این بخش دوم به مذاکرات و توافق اسلو می‌پردازم که مهم‌ترین اتفاق در طرح دو دولت، دو ملت است. بخش آخر بخش طرح «معامله قرن» است. با توجه به اینکه ممکن است ترامپ دوباره رئیس‌جمهور شود، به‌نظم توجه به آن مهم است. حتما نقشه‌ای را که در تصویر شماره ۲ آمده، دیده‌اید. این نقشه براساس توافق «سایس پیکو» است. در این توافق انگلیس و فرانسه منطقه خاورمیانه را بین خودشان تقسیم کردند. در آن مقطع هنوز جنگ جهانی اول تمام نشده ولی این کشورها انتظار دارند حکومت عثمانی فروپاشد و طبق همین امر این تقسیم‌بندی را بین خودشان انجام دادند. انگلیس به‌شکل مستقیم اعلام کرده می‌خواهد به قسمت‌هایی از آن در زمین حاکم شود و در جاهایی می‌خواهد نفوذ داشته باشد. برخی مناطق را هم فرانسه خواسته است. فلسطین که در قیمومیت انگلیس بوده، نکته جالبی

دارد؛ در سایکس پیکو برنامه این بود که بخش مرکزی فلسطین شامل بیت‌المقدس یک منطقه بین‌المللی شود، اما در عمل می‌بینید انگلیس این کار را انجام نمی‌دهد و آن قسمت را هم به دو منطقه اردن و فلسطین تقسیم می‌کند. (تصویر شماره ۳) البته همین موضوع مایه دعوهای بسیاری با فلسطینی‌ها شده بود؛ به خصوص صهیونیست‌های مذهبی - که لیکود و نتانیا‌هو هم جزء آنها هستند - می‌بینید این صهیونیست‌های مذهبی امروز هم به شدت مخالف این تقسیم‌بندی انگلیسی‌ها هستند.

طرح‌های تقسیم فلسطین

اولین مورد جدی تقسیم‌بندی فلسطین، «کمیسیون پیل» (Peel commission) در سال ۱۹۳۷ بود. این امر همزمان با انقلاب فلسطینی‌ها در سال ۱۹۳۶ طرح شد که سه‌سال به‌درازا کشید. در میانه اعتراضات و شورش‌های اجتماعی که فلسطینی‌ها به‌راه انداختند، دولت انگلیس لرد پیل را به فلسطین می‌فرستد تا با تحقیق راه‌حلی ارائه دهد. زیرا انگلیس از اعتراضات گسترده و اعتصابات فلسطینی‌ها دچار هزینه شده بود. لرد پیل طرحی را ارائه می‌دهد که به «گزارش کمیسیون پیل» (معروف است. (تصویر شماره ۴) و پیشنهاد می‌دهد حدود ۲۰ درصد خاک فلسطین یک دولت یهودی شود و بقیه‌اش متعلق به یک دولت عرب فلسطینی باشد. مجددا می‌بینیم منطقه بیت‌المقدس به هیچ‌کدام از دو دولت اختصاص داده نمی‌شود. پیل در این طرح می‌گوید بیت‌المقدس بسیار محل اختلاف است و بهتر است فعالان را نگه داریم. طرح مهم بعدی، طرح سازمان ملل بود که با قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ مطرح شد. (تصویر شماره ۵). در این طرح سرزمین فلسطین بین دولت یهودی و دولت عرب تقسیم می‌شد. دولت یهودی در نقشه با رنگ آبی به مساحت ۵۵ درصد فلسطین و دولت عرب فلسطینی با رنگ قرمز به مساحت ۴۵ درصد تقسیم می‌شد. این طرح هم به بین‌المللی شدن منطقه بیت‌المقدس قائل بود. برای توضیح بیشتر باید بگویم در این دوره یعنی ۱۹۴۷ ترکیب جمعیتی حدود ۶۵-۳۵ بود، یعنی ۶۵ درصد فلسطینی بودند. مهاجرت صهیونیست‌ها در ۵۰ سال قبل از این تاریخ باعث شد خودشان را به حدود ۳۵ درصد برسانند. البته هر دوطرف (چه فلسطینی‌ها و چه صهیونیست‌ها) این رازد می‌کنند.

وقتی جزئیات موضوع را می‌خوانید، متوجه می‌شویم بن‌گوریون، بنیائنگلدار و اولین نخست‌وزیر اسرائیل شخصا مخالف این موضوع نبود و بعدا خواست بقیه را هم برای قبول این طرح متقاعد کند. او می‌گوید این فقط نقطه آغاز است. این طور نیست که اگر ما این ۵۵ درصد را بگیریم، مجبوریم به همین ۵۵ درصد اکتفا کنیم، بلکه این یک آغاز است و بعدا می‌توانیم بخش بیشتری را بگیریم و این از طریق جنگ حاصل می‌شود. بعد طرح سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸ و بعداز پایان جنگ ۴۸، اسرائیل ۷۸ درصد خاک فلسطین را در اختیار می‌گیرد. در تصویر شماره ۶ نقاط آبی پررنگ مناطقی بوده‌اند که سازمان ملل پیشنهاد داده بود و قسمت‌های طوسی نقاطی بوده که اسرائیل به‌زور از طریق جنگ به‌دست آورده است. از فلسطین ۲۲ درصد باقی می‌ماند که آن هم کرانه باختری و غزه است.

پاکسازی قومی در فلسطین

در تصویر شماره ۷ نکته مهمی وجود دارد. در آن ۷۸ درصد، اسرائیل به سمت پاکسازی نژادی می‌رود. در تصویر نقاط نازنجی، تمام شهرها و روستاهایی هستند که صهیونیست‌ها از بین برده‌اند و مردم فلسطین راواره کرده‌اند. حدود ۵۳۱ روستا و ۱۱ شهر پاکسازی شدند. نقاط سفید نقاطی است که فلسطینی‌هایی‌ان پناه می‌برند، یعنی کرانه باختری، غزه، اردن، سوریه و جنوب‌لبنان. عملا بعد از ۱۹۴۸ یا توجه به نقشه موجود، ۷۸ درصد دست اسرائیل بوده و ۲۲ درصد را فلسطینی‌ها در اختیار داشتند. البته این راهم بگویم که کرانه باختری دست اردن و غزه دست مصر بوده است. تصویر شماره ۸، جنگ ۶۷ است. خاکی که در اختیار اسرائیل است بعد از جنگ ۱۹۶۷ بیش از سه برابر شد؛ اسرائیل صحرای سینا و غزه را هم تصرف کرد؛ کرانه باختری را از اردن و بلندی‌های جولان را از سوریه می‌گیرد. عملا بعد از ۶۷ کل خاک فلسطین دست اسرائیلی‌ها می‌افتد. فرق مهمی

که جنگ ۶۷ با جنگ ۴۸ دارد، این است در جنگ ۴۸، قبل از جنگ، اسرائیل پاکسازی نژادی را شروع می‌کند و همان‌طور که گفتیم ۵۳۱ روستا و ۱۱ شهر حدود ۸۰۰ هزار فلسطینی را‌واره می‌کند. اما در جنگ شش‌روزه خیلی سریع بیروزی می‌شود و فرصت چنین کاری را پیدا نمی‌کند. عمده ساکنان فلسطینی کرانه باختری و غزه باقی می‌مانند و برای اولین بار در این ۲۲ درصد جمعیت قابل توجه فلسطینی تحت حکومت اسرائیل قرار می‌گیرد. البته حکومت هم عمدتا توسط بخش نظامی اداره می‌شد، ولی بعد از ۶۷، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت صادر می‌شود که دستور می‌دهد اسرائیل از مناطق اشغال‌شده عقب‌نشینی کند و بر همین اساس طبق قوانین بین‌الملل این مناطق اشغالی محسوب می‌شوند، یعنی در غررب وقتی می‌گویند اشغال شده، منظورشان همین کرانه باختری و غزه بعد از جنگ شش‌روزه است. در همین حین آرام‌آرام طرح‌هایی مثل دو دولت، دو ملت - به خصوص توسط غربی‌ها و آمریکا - مطرح می‌شود. (تصویر شماره ۹) براساس نقشه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت، ۲۲ درصد دولت فلسطینی و ۷۸ درصد باقی‌مانده یک دولت اسرائیلی خواهد شد.

من در توضیح موارد تاریخی قرارداد اسلو گذرم می‌کنم. طرح اسلو خیلی کلیدی بود، یعنی در طرح دو دولت، دو ملت، اسلو به‌عنوان بدی‌اعتی است که از آن به‌عنوان مبنای همه مذاکره‌ها یاد می‌کنند. اسلو چه بود؟ اول کنفرانس صلح مازاردیل سال ۱۹۹۱ بود که با فشار بوش پدر، اسرائیلی‌ها مجبور می‌شوند در آن شرکت کنند و برای اولین بار یک مذاکره خیلی مختصر با مذاکره‌کنندگان فلسطینی شکل می‌گیرد. این مبناست. تا اینکه در دسامبر ۱۹۹۲ سازمان آزادی‌بخش فلسطین مذاکرات محرمانه‌ای را با اسرائیل در اسلو آغاز می‌کند. این مذاکره نهایتا به صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ منجر می‌شود. عرفات با اسحاق رابین و کلینتون دست می‌دهد. عکس بسیار تاریخی‌ای است و بعدا هم جایزه صلح نوبل را به رابین، عرفات و شیمون پرزوریز خارجه اسرائیل می‌دهند.

چرا اسرائیل به سمت توافق رفت؟

در اینجا سوالاتی کلیدی شکل می‌گیرد، اینکه چرا اسرائیلی‌ها به سمت این طرح می‌روند؟ چون طرح‌هایی که پیش‌تر توضیح دادم؛ طرح‌های دو دولت، دو ملت، همیشه از جانب دیگران بوده‌اند، یعنی یا از طرف انگلیس یا سازمان ملل بوده یا آمریکا پیشنهاد کرده است. در اسلو می‌بینیم آمریکایی‌ها در مرحله آخر ورود پیدا می‌کنند، یعنی در خود مذاکره حتی آمریکایی‌ها نقشی نداشتند و اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا اسرائیلی‌ها به سمت توافق با فلسطینی‌ها می‌روند؟ بسیاری از افراد در زمینه این پرسش کارهایی کرده‌اند. اگر به شما بگویم حداقل چند صد تر دکتری راجع به این امر نوشته شده و کتاب‌های فراوانی منتشر شده، اغراق نکرده‌ام. عمده مباحث هم به این برمی‌گردد که چرا اسرائیلی‌ها تغییر سیاست راه‌بردی داده‌اند؟

غالب مطالبی که در این زمینه وجود دارد به این اشاره می‌کند که بخشی از جامعه اسرائیل در اواخر دهه ۷۰ و در دهه ۸۰ دچار تغییر هویتی شدند و هویتی به نام «صهیونیسم لیبرال» شکل گرفت. این طرح هم از دل جریان لیبرال بیرون آمد. حالا اینکه چرا این جریان شکل گرفت، بحث مفصلی دارد. افراد کلیدی در این حوزه کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند و گفته‌اند که این هویت صهیونیسم لیبرال معتقد است اسرائیل باید به یک توافق با فلسطینی‌ها برسد و متمایل به این بوده که اسرائیل را بخشی از جامعه غرب کند، چه‌راهش را اصلاح و روابطش را با فلسطینی‌ها بهتر کند. این را توضیح بدهم که اینها صهیونیست هستند، یعنی این طور نیست که فکر کنید مخالف صهیونیست هستند ولی مثلا این جریان در جریان جنگ لبنان ۱۹۸۲ نظاهازی ۲۰۰ هزار نفر در تل‌آویو برگزار کرده‌اند و بر همین اساس دانشمندان استدلال می‌کنند که این هویت جدید باعث تغییر رویکرد در سیاست اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها شده‌است.

نمی‌خواهم این استدلال را به کلی رد کنم، قطعاً شواهدی وجود دارد که اثبات کند این جریان و این هویت جدید رویکرد اسرائیل تاثیر گذاشته، حتی ممکن است این تغییر را در خود اسحاق رابین هم ببینیم. او شخصیتی تهاجمی داشته و کسی بوده که در انتفاضه اول یعنی قبل از اسلو، به‌عنوان وزیر دفاع سیاست معروف «استخوان‌هایشان را بشکنید» را در پیش گرفته بود، دلیل هویتی را که چرا و به این سمت می‌رود، نمی‌خواهم به‌طور کلی رد کنم ولی به‌نظر من

دلایل ژنالیستی خیلی مهم‌تری از این بحث‌های هویتی وجود دارد، یعنی شما بخواهید منافع اسرائیلی‌ها را در اینجا ببینید و هزینه - فایده را محاسبه کنید. قطعاً به نفع اسرائیلی‌ها بوده‌است. در مذاکرات ۵ موضوع اختلافی جدی بوده است؛ ۱- بیت‌المقدس، ۲- آوارگان فلسطینی، ۳- مرزها، ۴- امنیت و قوه دفاعی و ۵- شهرک‌های صهیونیستی» این پنج موضوع هم به‌شکل ثابت در این طرح‌های دودولت، دو ملت همین جور وجود دارد، یعنی اگر همین امروز هم بخواهد بحث و مذاکره شروع شود، این پنج موضوع به‌طور ثابت جزء مسائل چالشی است؛ اول، بیت‌المقدس است. فلسطینی‌ها براساس همان قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت می‌گویند بیت‌المقدس شرقی منطقه اشغال شده و جزئی از آن ۲۲ درصد است و بیت‌المقدس شرقی باید پایتخت فلسطینی‌ها شود. اسرائیلی‌ها به هیچ‌عنوان این را نمی‌پذیرند. همیشه تاکیدشان این است بیت‌المقدس شهری است که تقسیم نخواهد شد و الی‌الابد به‌شکل یکپارچه پایتخت اسرائیل خواهد بود.

موضوع دوم، بحث آوارگان است. آن ۸۰۰ هزار نفری که سال ۲۸- ۲۷ اسرائیل پاکسازی نژادی کرد، تعدادی‌شان به کرانه باختری و غزه رفتند ولی آتیه‌ای که از فلسطین خارج و در کشورهای دیگر ساکن شدند، الان جمعیت قابل توجهی هستند و می‌گویند ما براساس قطعنامه ۱۹۴ باید این حق را داشته باشیم که به سرزمین مان برگردیم. ولی اسرائیل به هیچ‌عنوان زیر بار این موضوع نمی‌رود، یعنی همیشه با این موضوع چالش داشته است. حداکثر چیزی که حاضر شده بود انجام بدهد این است که به این جمعیت پولی داده شود. معمولا هم وقتی می‌گوید پولی داده شود، منظورش این نیست که پولش را خودم می‌دهم. در این طرح‌ها معمولا بحث این است که عربستان، قطر، یا امارات پول خرج کنند. اما در بحث بازگشت این جمعیت کوتاه نخواهد آمد. موضوع سوم، مرزهاست. اگر بخواهیم بدون حب و بغض به این ماجرا نگاه کنیم، موضع فلسطینی‌ها موضع رسمی قوانین بین‌الملل بوده که در قطعنامه ۲۴۲ آمده و هنوز هم قانونی است. اسرائیل عملا هیچ‌کدام از مواضع و حقوق قانونی فلسطین را هم نمی‌پذیرد. فلسطینی‌ها می‌گفتند براساس همان نقشه‌ای که قبل از ۶۷ وجود داشته و به آن «مرز سبز» (Greenline) می‌گویند، مرز باید اصلا حزامز فلسطین باشد. اسرائیل با این هم مخالف است و می‌گوید این مرزها را باید تغییر دهیم. موضوع چهارم این است که آیا دولت جدید فلسطینی حق داشتن ارتش دارد؟ بحث پلیس نیست، یعنی دولت خودگردان همین الان هم پلیس دارد. پلیس برای نظم داخل شهری است. منظور ما از چیزی که فلسطینی‌ها می‌خواستند قوه دفاعی است. اسرائیل این موضوع را هیچ وقت نپذیرفته است.

ادامه در صفحه ۱۴

